

روش شناسی تطبیقی فقه المقاصد شاطبی و فقه النظریه

شهید صدر

Doi: 10.22034/fm.2024.426030.2071

حسین فولادی^۱، محمود ویسی^۲، ابوالقاسم علیدوست^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۳)

چکیده

نظریه مصالح مرسله و پاسخ‌گویی به حوزه‌ای که در آن متن یا نص صریحی یافت نمی‌شود، رفته‌رفته به «مقاصد شریعت» و جای‌گذاری عنصر مصلحت، در ساخت روش‌شناسی اجتهادی اهل سنت انجامید؛ اقتضائات متفاوت روش‌شناسی استنباطی در میان اهل سنت و شیعیان، ساخت نظام‌واره‌های استنباطی مبتنی بر عنصر مصلحت را در کانون تمرکز متفکران معاصر قرار داده است؛ از این رو این مقاله می‌کوشد تا با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دو متفکر صاحب مکتب و اصیل دو جریان، یعنی ابواسحاق شاطبی مبدع نظریه «فقه المقاصد» و شهید صدر مبدع «فقه النظریه» را بررسی کرده و از رهگذر این بررسی، اشتراکات و افتراقات روش‌شناسانه این دو متفکر را ارائه نماید. شاطبی با استفاده از استقراء سعی کرده است از اصول شریعت را استخراج نماید، وی با این روش سعی کرده است از حکمت احکام به علل احکام دست یافته و روشهای ظنی را به واسطه این روش‌شناسی به قطعیت تبدیل کند. شهید سید محمدباقر صدر با تکیه بر مبانی نوآورانه‌ای همچون منطقه الفراغ و فقه النظریه کوشیده است تا در پرتو روش‌شناسی جدید خود در استقراء مقاصد شریعت، راه نظریه احتمالات را به نظام‌سازیهایی پسینی در فقه باز کند و به نوعی راه نویی را به سوی فقه مقاصدی بگشاید. بنابراین افتراقات و اشتراکات دو نظریه در سه محور قابل دسته‌بندی است: الف) مبانی: شامل تفکیک بین بعد ثابت و متغیر، ترسیم منطقه فراغ و مباحات، کل‌گرایی و انسجام، و رتبه‌بندی؛ ب) استدلال‌شناسی: شامل استقراء، و روبنا به زیربنا؛ ج) پیامدها و نتایج: شامل بناسازی فقه حکومتی، ایجاد قسم حکومتی، و تحول در علم اصول و فقه.

کلیدواژه‌ها: مصالح مرسله، فقه المقاصد، فقه النظریه، شاطبی، شهید صدر، استقراء، فقه حکومتی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / fouladi.darabi@gmail.com
۲. استادیار، گروه فقه و حقوق شافعی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران / m.veisi@mazaheb.ac.ir
۳. استاد، گروه فقه و حقوق، پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران / alidoost1385@gmail.com

طرح مسئله

با آغاز قرن پنجم هجری، فقیهان اهل سنت دریافتند که شیوه‌های اجتهاد ابزارهایی محدود و کم‌توان برای پاسخ‌گویی به نیازهای تازه‌ای هستند که روابط پیچیده اجتماعی در تمدن آن روزگار اقتضا داشت. این نیازهای بی‌پاسخ‌مانده، زمینه‌ای را فراهم کرد تا فقه در آن دوره بال و پری جدید تهیه بیند و با بنا ساختن نظریه «مصالح مرسله»^۴ فقیهان به عرصه‌ای پا گذارند که آن را «ما لم یرد فیه نص»^۵ نام نهاده بودند. این نظریه خلأها و کمبودهای فقه را پر می‌کرد و فقیهان بر پایه آن می‌توانستند در موضوعاتی که هیچ نص و مدرکی در کتاب و سنت پیش رو نداشتند، اجتهاد کرده و حکم نمایند. این نظریه طولی نکشید که با برخی اصلاحات، به نظریه «مقاصد شریعت» انجامید. مهم‌ترین کسانی که در شکل‌گیری و تکامل نظریه مقاصد شریعت در قرون پنجم تا هشتم هجری نقش ایفا کردند، عبارتند از: جوینی، غزالی، ابن‌عبدالسلام، قرافی، ابن‌قیم جوزیه و از همه مهم‌تر شاطبی.

نظریه مقاصد شریعت هم‌اکنون در محافل علمی اهل سنت جایگاهی بی‌بدیل یافته است؛ از پرداختن فقهای بزرگ به این موضوع تا نگارش پایان‌نامه‌های متعدد در این باره، اختصاص برخی واحدهای درسی رشته‌های فقه و اصول به این موضوع، تأسیس مراکز پژوهشی در زمینه مقاصد شریعت^۶، تشکیل همایشهای علمی متعدد در این باره و بسیاری دیگر همگی جلوه‌هایی از رشد روزافزون جایگاه این نظریه در فقه اهل سنت است، تا جایی که شاید چیزی نمانده باشد این نظریه در تن‌پوشی علمی نظیر اصول فقه خودنمایی کند.

مقاصد شریعت به مثابه نظریه‌ای نوین و فراگیر در عرصه فقه اهل سنت، زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی بس طولانی داشته و در دوران حاضر نیز پیشرفته‌ها و تحولات چشمگیری داشته است. شناخت مختصات دانشی نظریه مقاصد شریعت، دستاوردها،

۴. منظور از مصالح مرسله، مصالح و منافعی هستند که بدانها نیاز شده و ضرورت یافته‌اند، اما نصی در کتاب و سنت که به صورت مستقیم به این مصالح پرداخته باشد، در دست نیست.

۵. جست‌وجوی این عبارت و همچنین عبارت «ما لم یأت فیه نص» در آثار اصولی قرن پنجم، همچون البرهان جوینی و الأحکام ابن‌حزم، موارد متعددی را به دست می‌دهد.

۶. از جمله تأسیس «مرکز الدراسات مقاصد الشریعة الإسلامیة» ذیل «مؤسسه الفرقان» در لندن در سال ۲۰۰۶م با رهبری بزرگانی چون: یوسف قرضاوی، محمد سلیم عوا، أحمد زکی یمانی، محمد وهبة زحیلی، عبدالله بن بیه، احمد ریسونی، احمد حسون و برخی دیگر.

کاستیها و چالشهای پیش روی آن از جمله جوانب این مسئله است. در این مقاله سعی خواهیم کرد از زاویه دید «روش‌شناسی» به بررسی دو نظریه یکی در سنت شیعی و دیگری در اهل سنت پردازیم.

از سوی دیگر برخی ابزارهای استنباطی فقه شیعه نیز نزدیکی بسیاری با دیدگاههای مطرح در مقاصد شریعت داشته و دیر یا زود باید انتظار داشت این نظریه تأثیرات خود را بیش از پیش بر فقه شیعه بر جای گذارد. بنابراین بایسته است فقیهان مکتب امامیه با اقداماتی پیش‌دستانه با این نظریه روبه‌رو شده و از دستاوردها و ثمرات آن بهره گرفته و برای کاستیها و سستیهایش چاره‌جویی کنند.

از میان فقهای اهل سنت، شاطبی با استفاده از روش جدید خود تحت عنوان استقراء سعی کرده است با این روش سعی کرده است از حکمت احکام به علل احکام دست یافته و روشهای ظنی را به واسطه این روش‌شناسی به قطعیت تبدیل کند. از سوی دیگر در میان فقهای امامیه، شهید سید محمدباقر صدر با تکیه بر مبانی نوآورانه‌ای همچون منطقه الفراغ و فقه النظریه کوشیده است تا در پرتو روش‌شناسی جدید خود در استقراء مقاصد شریعت، راه نظریه احتمالات را به نظام‌سازیهای پسینی و فقه مقاصدی باز کند. در ذیل کوشش خواهیم کرد تا نظریات این دو محقق در زمینه فقه مقاصدی را مطرح و در مورد آن داوری کنیم.

پیشینه تحقیق

این مسئله به خصوص با تطبیق صورت گرفته و نوآوری خاص در این مقاله در آن در هیچ تحقیق مشابهی یافت نشده است و اما در کل می‌توان گفت که با توجه به چارچوب مفهومی این تحقیق آثار ذیل به عنوان پیشینه این تحقیق قابل توجه خواهند بود:

۱- عاقلی نژاد، حسین، رویکرد مقاصدگرایان (غزالی، شاطبی، قرضاوی) به شکل‌گیری حکومت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۶. نگارنده در این اثر تلاش کرده است تا با تحلیل وجه علت‌یابی احکام، راه رسیدن به نظامات سیاسی و حکومتی را بر اساس مصلحت هموار کند. این اثر علی‌رغم اینکه یکی از وجوه چارچوب مفهومی این مقاله را کاویده است از آنجایی که آن را وابسته به نظام سیاسی کرده است به روش‌شناسی فهم دین نپرداخته است.

- ۲- کولیوند، فاطمه، ثابت و متغیر در نظام جزایی ایران با توجه به نظریه مقاصد شریعت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور کرج، ۱۳۹۷. مؤلف در این اثر کوشیده است تا یکی دیگر از وجوه ثابت و متغیر را که وابسته به نیازهای زمان و بحث مقاصد است بررسی کند. وی در این اثر کوشیده است که با استفاده از نظریه مقاصد شریعت شاطبی و امام خمینی به نوعی، وارد بازننگری و اصلاح تقنین و سیاستگذاری در جمهوری اسلامی ایران شود که علی‌رغم ویژگی آن در فضای سیاستگذاری، به نوعی وارد جداسازی عبادات از معاملات شده و نقش مصالح در معاملات را اساسی می‌داند.
- ۳- مصطفایی، مهدی، حجیت الهام در استنباط احکام شرعی در مذاهب اربعه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان، ۱۳۹۱. وی در این اثر کوشیده است از راه فقه مقاصدی بر اساس نظریه شاطبی نیز تقریری از حجیت الهام در فقه با توجه به رویکرد مقارن دهد. شاید بتوان رویکرد دیگر این حجیت الهام را همان ذوق تأله و ذوق شریعت دانست که به ترتیب در کلام الهیدانان و فقیهان به چشم می‌خورد. در این مقاله سعی خواهد شد مبنای این حجیت به واسطه روش شاطبی و شهید صدر توجه ویژه می‌شود.
- ۴- افقهی، زینب سادات، مقاصد الشریعه در متون فقهی معاصر امامیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲. نگارنده در این اثر سعی در بیان دیدگاه فقها و علمای مذاهب اسلامی درباره مسئله مقاصد شریعت بوده است و سعی نموده است با آوردن مثالهای فقهی اهمیت بحث مقاصد شریعت را در بیان فقها بحث و بررسی کند.
- ۵- بختیاری، محبوبه، نقش مقاصد شریعت در استنباط احکام در فقه امامیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، ۱۳۹۱. نویسنده پایان‌نامه سعی کرده است در نگاه آسیب‌شناسانه به دین‌گریزیه‌های انسان معاصر، بی‌پاسخ ماندن بسیاری از سؤالات را در غایب دانستن نگاه به اسرار و مقاصد شریعت بداند و به نوعی به تبیین ضرورت جایگاه مقاصد شریعت در این آثار بپردازد.
- ۶- علیشاهی، ابوالفضل، مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرایند استنباط احکام فقهی، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۸. وی سعی کرده است در این اثر با استفاده از مقاصد شریعت، تعلیل مصالح و قیاس به نوعی میان مذاق شریعت و هم‌چنین میان استقرا و قیاس منطقی را با نسبتی برقرار کند.

۷- مظفر قراملکی، جواد، تطبیق آرای فقهای امامیه و اهل سنت در امکان کشف مقاصد شریعت و طرق آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، ۱۳۹۸. این تحقیق بر حجیت روش استقرایی متمرکز شده است و از جوانب آن در فقه اهل سنت و تشیع بحث می‌کند.

۸- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، ۱۳۸۴. به یکی از وجوه تحقیق مورد اشاره پرداخته است.

۹- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، ۱۳۹۶. وی به یکی از وجوه تحقیق مورد اشاره پرداخته است و پیشینه کاملی محسوب نمی‌شود.

۱۰- خراسانی، رضا، روش‌شناسی فهم اجتهادات سیاسی فقیهان در چارچوب فقه النظریه، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۸۴، پاییز ۱۳۹۴. این اثر هر چند کوشیده است تا در گامهایی فقه النظریه شهید صدر را بر برخی روش‌شناسی فقها تطبیق کند اما چون در حوزه اجتهاد سیاسی شکل گرفته است از برخی ظرایف و نوآوریهای این مقاله غفلت شده است.

۱۱- محمدی، مرجان، حقوق از دیدگاه اهل تسنن با تاکید بر نظریه شاطبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ۱۳۹۷. در این اثر به آثار اجتماعی نظریه مقاصد شاطبی در حقوق پرداخته شده است.

روش‌شناسی

روش تحقیق این مقاله «روش‌شناسی بنیادین» است، روش‌شناسی بنیادین مربوط به شناخت شرایط کاربرد یک روش در ارتباط با یک نظریه است. روش‌شناسی بنیادین، به عنوان یک علم، ارتباط واقعی بین مبادی بنیادین و نظریه و روش کاربردی را تبیین می‌کند (پارسانیا و طالعی اردکانی، ۱۳۹۲، صص ۷۷-۷۵). روش‌شناسی به صورت کلی در سه حوزه «شناخت مبانی»، «استدلال شناسی» و «پیامدشناسی» به بررسی می‌پردازد. از این-رو در مقاله سعی شده است با استفاده از روش‌شناسی بنیادین، سه گام اساسی در شناخت نظریات این دو فقیه برداشته شود:

- ۱- گام اول: روش‌شناسی بنیادین: شناخت مبانی (الهیاتی و فقهی)؛ در این گام به کلیات مبانی الهیاتی و فقهی متفکرین توجه می‌شود و روشهای شناخت مسئله و پاراداریمهای کلی الهیاتی و فقهی متفکر بررسی ویژه می‌گردد.
- ۲- گام دوم: روش‌شناسی بنیادین: استدلال‌شناسی؛ شناخت روش حل و حجیت بخشی به نظریه؛ به عنوان مثال هر دو متفکر سعی کرده‌اند از روش استقراء استفاده کرده و نظام کلی خود را بر اساس استقراء قطعیت بخشند.
- ۳- گام سوم: روش‌شناسی بنیادین: پیامدها و لوازم کاربست دو رویکرد. در این مقاله ضمن بررسی کلی مسئله و سیر تطور تاریخی آن، این سؤال مطرح می‌شود که آیا بر اساس روش‌شناسی بنیادین یعنی در پرتو مبانی (الهیاتی، فقهی)، روشی (استقراء و نظریه احتمالات) و پیامدها و لوازم، چه اشتراکاتی و تمایزاتی به حیث روش شناختی میان فقه اهل سنت و تشیع در زمینه فقه مقاصدی و فقه النظریه وجود دارد؟

فقه المقاصد از دیدگاه شاطبی

شاطبی چندان در صدد تعریف مقاصد شرعی نبوده است و با خواندن بخشی از کتاب «الموافقات» که به مقاصد اختصاص داده شده است این مطلب آشکارتر نیز می‌شود و این شاید به آن دلیل بوده است که کتاب خود را برای متخصصین این رشته تحریر کرده است و خود نیز به این نکته چنین تصریح کرده است: «... تنها کسی می‌تواند با نگاه استفاده دادن و استفاده بردن در این کتاب بنگرد که از اصول و فروع علم شریعت و منقول و معقول آن سیراب و از دلبستگی به تقلید و تعصب برای مذهبی خاص به‌دور باشد» (شاطبی، بی‌تا، ص ۸۷).

ریسونی معتقد است که از متأخرین هم ابن‌عاشور تونسوی و علال فاسی مغربی تعریفی از مقاصد ارائه داده‌اند که برای حفظ نظام، جلب مصالح، دفع مفاسد، ایجاد برابری میان مردم، شریعت را با مهابت مورد اطاعت و نافذ قرار دادن و امت اسلامی را نیرومند، پرشکوه و دل‌آرام ساختن از جمله مواردی است که به عنوان اهداف شریعت ذکر شده است (ریسونی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶). وی پس از مقدماتی به این نتیجه می‌رسد که مقاصد شریعت، همان غایاتی است که شریعت برای تحقق آنها در جهت مصلحت مردم وضع کرده

است (همان، ص ۳۸)، اما فارغ از این مسائل، آنچه در این مقاله وجهه همت ما بوده است بحث از روش رسیدن به فقه مقاصدی از نظر شاطبی است.

از زمینه‌های فرهنگی، علمی آن دوره این بوده است که این کتاب که حاوی نکات غامض و پیچیده است در تلاقی معارضه شدید وی و معاصران اتفاق افتاده است، وی در این کتاب سعی کرده است که مقاصد الشریعه را موافق با مذاهب حنفی و مالکی کشف کند. اما دیگر اهل اندلس فقط مذهب مالکی را قبول داشتند، بعدها در یک رؤیای صادق شاطبی تصمیم گرفت کتاب خود را از اسرار تکلیف به «موافقات» تغییر دهد (شاطبی، بی-تا، ج ۱، ص ۲۴) و از این رو بخش زیادی از کتاب به نصیحت علما برای ترک تقلید و تعصب می‌گذرد (همان، ج ۱، ص ۸۷).

معروف است که این کتاب در زمان محمد عبده به شهرت رسید و وی اولین عالمی بود که بر اهمیت این کتاب تظنن یافت، اما این سخن صحیح نیست و محمد عبده این کتاب را از علمای تونس تلقی کرده بود و آنها بودند که با قرار دادن این کتاب در برنامه درسی در تونس، این کتاب را احیاء کرده بودند (شاطبی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲، مقدمه دراز). بعدها رشید رضا کتاب موافقات شاطبی را هم سنگ ابن خلدون دانست (شاطبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴، مقدمه رشید رضا). برخی از متفکرین معتقدند این کتاب یکی از شاهکارهای علوم اسلامی تلقی می‌شود (محصانی، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۵۱).

۱. مصالح ضروریه

تأکید شاطبی بر قصد شارع از وضع شریعت و تقسیم‌بندیهای انواع قصدی که ممکن است شارع در این خصوص به کار برده باشد قابل توجه است؛ وی در یک تقسیم‌بندی بدیع مقاصد را به مقاصد شارع و مکلفان و اولی را به چهار نوع تقسیم کرده است:

الف) نوع اول: قصد شارع از وضع شریعت: این مقصد یعنی آن قصدی که در مرتبه نخست قرار می‌گیرد و مقاصد دیگر در حقیقت تفصیل آن هستند و این مقصد، آن است که شریعت برای مصالح بندگان در دنیا و آخرت وضع شده است» (شاطبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵). این قصد خود به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱- ضروری: چیزی است که تحقق مصالح دین و دنیا بدان است و از نبودش اختلال و فساد بزرگی در دنیا و آخرت رخ می‌دهد. از طریق استقرار مشخص شده است که مقاصد

ضروری ۵ تا است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل (همان، ج ۱، ص ۳۸).

کلیات خمس پس از اصول عقیده مهم‌ترین اشتراکات ادیان تلقی می‌شدند و شاطبی نام آنها را «اصول دین»، «قواعد شریعت» و «کلیات الملة» نامیده است (همان، ج ۲، ص ۲۵). همه احکام شریعت از عقاید، عبادات، معاملات، اخلاقیات برای تحقق این اصول خمس خواهند بود (بوطی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۹). قواعد ایمان و ارکان اسلامی برای حفظ اصل اول یعنی دین آمده است؛ احکام دیه، قصاص و دماء و جروح برای حفظ اصل ثانی که نفس است آمده است؛ تحریم لهو و مسکرات برای حفظ اصل سوم که عقل است آمده است. احکام خانواده نیز برای محافظت از نسل آمده است همان‌طور که احکام معاملات و حرمت سرق و غضب و... نیز از اصل خامس که همان مال است محافظت می‌کند (همان، ص ۱۲۰).

۲- حاجتی: بواسطه این مقاصد، تنگی و سختی معیشت مکلفان زدوده می‌شود و وسعت و فراخی در این امر برشان هویدا می‌شود. مصالح حاجتی در خدمت تکمیل مصالح ضروری است.

۳- تحسینی: اهمیت این مصالح در حد قبلی نیست و کار این مصالح تحصیل و تکمیل مصالح گذشته است. این نوع در عاداتهای نیکو و مکارم و اخلاق متجلی می‌شود. مصالح تحسینی در خدمت و مکمل مصالح حاجتی است.

وی بر اساس نوعی تشکیک در میان این سه نوع مصلحت رتبه‌بندی می‌کند و معتقد است مقاصد ضروری نسبت به حاجتی و تحسینی اصل به‌شمار می‌رود و از این‌رو پنج قاعده ذیل را مطرح می‌کند (شاطبی، بی تا، ج ۱، صص ۲۲-۲۱): ۱- ضروری اصل حاجتی و تحسینی به‌شمار می‌رود. ۲- اخلال به ضروری به اخلال مطلق آن دو می‌انجامد. ۳- اخلال در آن دو لزوماً به اخلال در ضروری نمی‌انجامد. ۴- گاه اخلال کامل در تحسینی یا حاجتی به گونه‌ای به اخلال در ضروری می‌انجامد. ۵- سزاوار است حاجتی و تحسینی را برای مقاصد ضروری حفظ کرد.

ب) نوع دوم: قصد شارع از وضع شریعت برای فهماندن: شاطبی معتقد است که این خود به دو اصل منتهی می‌شود: این شریعت مبارک عربی است و دوم اینکه این شریعت

مبارک امّی است. یعنی اولاً: برای دسترسی به آن باید زبان عربی را مسلط شد و ثانیاً: تنزیل شریعت طبق مقتضای مصلحت این امت بوده است.

ج) نوع سوم: قصد شارع از وضع شریعت برای تکلیف به مقتضای عدالت: این مسئله تکلیف به مافوق طاعت و تکلیف به چیزی که در آن مشقت است را بر می‌دارد. وی در بخشی از عبارات خود دارد: «اگر به دیده تأمل در کلیت شریعت بنگری، آن را میانه‌گرا می‌یابی و اگر در آن گرایشی به یک سمت دیدی برای مبارزه با وجود گرایش به سمت مخالف است.» از این رو وی کلیت این مصالح را بر مفهوم تعدیل و عدالت بنا می‌کند (شاطبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۸).

د) نوع چهارم: قصد شارع در ورود مکلف تحت احکام شریعت: بر این اساس شارع از مکلف می‌خواهد که قصدش در عمل، موافق قصد شارع در تشریح باشد، پس ناگزیر باید آن را قصد کند، زیرا اهمال تابع نیت است. از سوی دیگر هر کسی در تکالیف دنبال چیزی بود که برایش تشریح نشده است، در حقیقت ناقض شریعت است و هر کس ناقض آن شد، رفتارش در حال مغایرت با شریعت باطل است؛ بر اساس این استدلال، هر کسی در تکلیف دنبال چیزی باشد که برایش تشریح نشده، عملش باطل است (همان، ج ۱، صص ۲۲-۲۱).

از سوی دیگر وی این مصالح کلان را تحت عنوان «اهداف عالی قانون» به چهار نوع تقسیم کرده است.

۲. استقراء شریعت

بر اساس نظر شاطبی استقراء در میان مذهب اشعری به دلیل اینکه برداشت ناصحیح از فعل الهی و حکم الهی دارند غیرمشروع است و عقل انسانی راهی در پرده برداشتن از احکام الهی نخواهد داشت، اما در معتزله این مسئله فرق می‌کند و آنها این باب استنباطی در احکام را نیز باز می‌کنند (همان، ج ۱، ص ۱۳۰). وی در اصول فقه خود کوشیده است تا حجیت برخی از مسائل اصولی و فقهی را از راه استقراء اثبات کند؛ همان‌گونه که وی کوشیده است به عنوان مثال اثبات حجیت خبر واحد و تبدیل ظن به قطع را از طریق استقراء پوشش دهد، چرا که در این مسئله افاده قطع در خبر واحد موقوف بر مقدماتی همچون عدم نقل، عدم مجاز، عدم نقل شرعی و عادی، عدم اضمار، عدم تخصیص، عدم

تقیید، عدم ناسخ، عدم تقدیم و عدم معارض است که تنها راه و ادله معتبر برای تبدیل این ظنون به قطع، استفاده از روش استقرائی است (همان، ج ۱، ص ۳۰)؛ در جای دیگری وی اشاره می‌کند که حتی مقصود صیغ شرعی و یا عقود شرعی نیز منوط به شناخت سیاق و زمینه است که این سیاق و زمینه تنها به واسطه استقراء موارد تکراری فهمیده می‌شود (همان، ج ۱، ص ۲۶). وی حتی معتقد است قصد نهفته شارع در برخی از اوامر و نواهی که به ظاهر قابل تشخیص نیست از راه استقراء قابل بازیابی است؛ بر اساس نظر وی استقراء ادله نوعی از تواتر را به دنبال خواهد داشت (همان، ج ۱، ص ۲۸) و استقراء به کلیت شرع منجر می‌شود (همان، ج ۱، ص ۶).

خصوصیات روش استقرایی را می‌توان به شرح ذیل توسعه داد:

۱- ملاحظه زمانی: مصلحت شرعی مصلحت دنیوی صرف نیست بلکه اخروی هم هست پس این مصلحت از حدود زمان و مکان فراتر می‌رود. شاطبی برای اشاره به این خصوصیت می‌گوید: «مصلح بندگان یا دنیوی است و یا اخروی، مصلح اخروی به این است که در آخرت از اهل نعیم باشند نه از اهل جحیم و در قسمت دنیوی اعمال مقدماتی برای رسیدن به مصلح و مقاصد شرعی خواهند بود» (همان، ج ۴، ص ۱۹۵).

۲- ملاحظه موضوعی: مصلحت در شریعت اسلامی نفع بردن نسبت به هر آنچه هست شارع اباحه کرده است و دوری از هر آنچه شارع نهی کرده است (همان، ج ۳، ص ۲۱۷). مباح در دنیا و نه در دین ضروری نمی‌رساند، ولی اگر در همین موارد اسراف شود مصلح تبدیل به مفاسد می‌شود و ممکن است منتهی به غفلت شود (همان، ج ۳، ص ۲۱۸). همانند برخی از جوامع جدید که کلیت تمرکز خود را بر علوم مادی قرار داده‌اند و به صورت تدریجی غفلت بر آنها عارض خواهد شد از این رو شاطبی تخییر و تغییر مذاهب را برای رسیدن به مباح بیشتر جایز نمی‌دانست؛ زیرا آن را نشانه‌ای بر عدم ضبط نفس و مبتنی بر هوی و هوس می‌دانست (همان، ج ۴، ص ۱۳۱).

۳- مبدأ عام در اعتبار مصلحت: اعتبار مصلحت باید به دین برگشت کند (همان، ج ۴، ص ۳۱۵) و از این رو بر طبق این منطق مصلح متعارض که از دین نشأت نگرفته باشند الغاء می‌شوند (بوطی، ۱۴۲۶ق، صص ۵۸ و ۶۱). این دقیقاً در مقابل نظریات سودگرایانه جرمی بنتام خواهد بود که اعتقاد دارد سیر دینداری باید مقتضی موافقت با منفعت باشد. در واقع به این صورت است که نظر شرعی نظر عقلی را باطل نخواهد کرد بلکه آن را

منضبط می‌کند. به این صورت که عقل تابع است و شرع متبوع. و عقلی که مبتنی بر فطرت سالم باشد استنتاجی نمی‌کند مگر اینکه به مصالح موافق با شرع برسد (شاطبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۷) و از این جهت است که شاطبی تأکید می‌کند که بحث از مصلحت در میان مردم فطری است (همان، ج ۲، ص ۲۸۸).

۴- مصلحت علل احکام است: از ضوابط اساسی مصلحت این است که مصلحت علت صدور حکم است. یکی از مسائل شگفت‌آور این است که شاطبی این قاعده را به عبادات نیز سرایت می‌دهد، در حالی که معهود نزد علمای اصول این است که در عبادات به علل و غایات توجهی نمی‌کنند. اما در دیدگاه شاطبی این بدان معنا نیست که عبادات مصلحت ندارد بلکه به این معنی است که اخذ کیفیت و شروط و اسباب این موارد توسط شارع محدود شده است (همان، ج ۲، ص ۳۰۰).

۵- تقدیم مصلحت عامه بر خاصه: مصالح عامه بر مصالح خاصه مقدمند، مثلاً حقوق مردم مقدم است. از این رو امانت و حفظ اموال مردم در اولویت است. به عنوان مثال در هنگام توسیع مسجد رسول الله ﷺ در عهد عمر برخی از مردم اعتراض کردند که به واسطه این توسعه منزل ایشان ویران خواهد شد (همان، ج ۳، ص ۳۵۰) و از این رو بود که شاطبی کلی بر جزئی را مقدم می‌دانست؛ چرا که جزئی اقتضای مصلحت جزئی می‌کند و کلی اقتضای مصلحت کلی را دارد. از این رو می‌توان نظریه القصد فی الافعال را هم در این زمینه به اجرا گذاشت. از این رو شاطبی تصریح می‌کند که اگر کسی در تکالیف شرعی به غیر از آنچه تشریح شده عمل کند، نقض شریعت کرده است و کسی که نقض شریعت کند عملش باطل خواهد بود (همان، ج ۲، ص ۳۳۳).

۳. کل‌گرایی در استقراء

بر اساس نظر شاطبی از استقراء می‌توان امر کلی را در ذهن ایجاد کرد (همان، ج ۱، ص ۵۷). وی معتقد است برای استنباط احکام شرعی دو رکن وجود دارد: یک: علم زبان-شناسی عرب. دوم: علم به اسرار شرع و مقاصد آن. در مورد رکن اول؛ این توصیف غریزی از صحابه و تابعین خالص عرب بود، بنابراین آنها برای کنترل این امر نیازی به قوانین نداشتند، همان‌طور که رکن دوم به واسطه همنشینی طولانی با رسول خدا ﷺ به دست می‌آمد و به مصلحت پی بردند و اهدافی را که شارع در تشریح مد نظر قرار داده می-

دانستند، چنان‌که کسانی که به برخی از گفت‌وگوهایشان می‌آمدند در هنگام نظر گرفتن و مشورت با ائمه علیهم‌السلام در احکام شرعی ابهامات خود را برطرف می‌ساختند؛ اما در دوره کنونی که این همنشینی وجود ندارد و به‌نوعی مشافهت نمی‌توان برخی از احکام را بدون واسطه درک کرد تنها راه صحیح و عقلایی برای رسیدن به کلیات شرعی اتکاء به شیوه استقراء است (همان، ج ۱، ص ۵).

۴. قطعی شدن قواعد فقهی

در گام بلندتری که شاطبی در مقاصد بر می‌دارد حتی قطعی شدن صغری و کبری استنباط اصولی و فقهی را وابسته به قطعیت و حجیتی می‌داند که این حجیت به واسطه استقراء اتفاق می‌افتد. استقراء بر اساس مقتضیات ادله به اطلاق آن برداشت می‌شود و این‌گونه نیست که حجیت آنها غیرقطعی و ظنی باقی بماند (همان، ج ۱، ص ۴۳). از این منظر ظهور نیز مستند به استقراء می‌شود و اصول لفظی و تصدیقی ظهور نیز از نوعی استقراء بهره می‌برد (همان، ج ۱، ص ۲۳).

۵. رتبه‌بندی احکام شرعی

بر اساس تقسیم‌بندی به ضروریات، حاجیات و تحسینیات، امر و نواهی شرعی دارای یک درجه نیستند و اهمیت آنها متفاوت است و امر متعلق له امور ضروری چون اوامر متعلق به امور حاجتی و تحسینی نیست (همان، ج ۳، ص ۲۰۹). شاطبی همین ایده را به هنگام بررسی موضوع بدعتها در کتاب «الاعتصام» به‌کار می‌گیرد و می‌گوید: «برخی از گناهان صغیره و پاره‌ای کبیره هستند و این مطلب با توجه به آنکه گناه مربوط به ضروریات یا حاجیات و یا تحسینیات است معین می‌گردد. پس اگر در امور ضروری باشد، از بزرگ‌ترین گناهان به‌شمار می‌رود و اگر در تحسینیات باشد، بی‌شک در مرتبه پایین‌تری قرار دارد و اگر مربوط به حاجیات باشد میان این دو مرتبه قرار می‌گیرد (شاطبی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۸). بنابراین تفاوت در مصالح و مفاسد و به تبع آن در اوامر و نواهی شرعی ثابت می‌شود: «هر فعلی شرعاً بر اساس مصالح و مفاسدی که دارد ارزیابی می‌شود و شارع این را بیان کرده و فعلی را که مصلحت در آن زیاد باشد، رکن و آن را که مفسده‌اش بسیار باشد، کبیره دانسته است و آن فعلی را که مصلحت آن فراوان باشد، احسان و

آن را که مفسده‌اش زیاد نباشد، صغیره نامیده است. بدین ترتیب شارع ارکان و اصول دین و فروع و شاخه‌هایش را بیان کرده و گناهان کبیره و صغیره را معین ساخته است» (همان، ج ۲، ص ۳۹).

۶. مسائل مباح از دیدگاه شاطبی

از منظر فقه مقاصدی، فعل مباح حکمی است که فعل و ترک آن از جهت مقاصد شارع یکسان است (شاطبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۵). شاطبی در اینجا مسئله دیگری را پیش می‌کشد و آن این است که «گاه مباح بر اثر مقاصد و امور خارجی، از حال مباح بودن خارج می‌شود» (همان، ج ۱، ص ۱۲۸). در صورتی که مباح، در خدمت اصلی ضروری یا حاجتی و یا تکمیلی باشد در آن صورت انجام آن محبوب و خواستنی است، در جایی که این مباح به یکی از اصول سه‌گانه ضروری زیان بزند، مکر به‌شمار می‌رود و ترک آن بهتر است مانند طلاق بدون علت، به نظر وی از این‌روست که عالمان سلف صالح اشتغال انسان را جز در راه اصلاح معاد و یا معاش، ناپسند می‌دانستند (همان، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۱). مجدداً در این دیدگاه شاطبی آن کل‌گرایی خاص مشاهده می‌شود که حتی مباحات را نیز می‌تواند در راستای مصالح کل به صورت ویژه تغییر دهد.

۷. اسباب احکام شرعی از دیدگاه شاطبی

در بحث مقاصد وی نکته‌ای را مطرح می‌کند با این عنوان که احکام شریعت برای جلب مصالح و دفع مفسدات که مسببات آنهاست تشریح شده است. پس اگر بدانیم که اسباب برای مسببات تشریح شده است، از قصد سبب، قصد مسبب لازم می‌آید؛ وی این بحث را در عنوان «مقاصد شارع چگونه شناخته می‌شود؟» مطرح کرده است. بر اساس نظر شاطبی مسببات بر اساس اسبابشان دوگانه است:

یکی آنکه سبب برای آن تشریح شده و مقصود اصلی یا تبعی شارع است که هر دو حالت در کتاب المقاصد آمده است (همان، ج ۱، صص ۲۴۳-۲۴۲). دوم مسببی است که می‌دانیم یا گمان می‌کنیم که سبب برای آن تشریح نشده است و یا اساساً در این مورد آگاهی نداریم و نمی‌دانیم که سبب برای آن تشریح شده یا نه. پس با سه قسم روبه‌رو هستیم: ۱- مسبباتی که می‌دانیم اسباب برای آنها تشریح شده است؛ ۲- مسبباتی که می‌-

دانیم اسباب برای آنها تشریح نشده است؛ ۳- مسبباتی که نمی‌دانیم اسباب برای آنها تشریح شده است یا نه. این قسم شایسته درنگ و گفت‌وگوست (همان، ج ۲، صص ۳۹۶-۳۹۴). از این رو اگر در مسبب خللی رخ دهد، فقیهان به سبب می‌نگرند تا ببینند آیا کامل بوده است یا خیر؟ اگر کامل بوده باشد، نکوهشی متوجه عامل نمی‌گردد و اگر ناقص باشد، عامل را نکوهش و مؤاخذه می‌کنند.

فقه النظریه از دیدگاه شهید صدر

به‌طور خلاصه، فقه النظریه، در کلام شهید صدر با چند گام استوار می‌شود: ۱- تفکیک بعد ثابت و متغیر دین از یکدیگر و تعیین اجتماعی قواعد؛ ۲- توجه به گستره اختیارات حاکم در منطقه الفراغ؛ ۳- به دست آوردن سیر از روبنا به زیربنا (تکیه بر استقراء)؛ ۴- کل‌گرایی و رسیدن به ارزشهای کلی و اهداف شریعت یعنی همان کشف مذهب (مکتب)؛ ۵- تطبیق مذهب اکتشافی با محیط؛ ۶- تنظیم نگرش مجتهد در مورد احکام جزئی در مواجهه با متغیرات؛ ۷- تنظیم نگرش و طرز تفکر مجتهد در مورد ثابتات دین. در اینجا به پنج گام اول پرداخته می‌شود.

۱. تفکیک بعد ثابت از متغیر و تعیین اجتماعی قواعد

شهید محمدباقر صدر از معدود اصولیان است که به وجه اجتماعی احکام ناشی از زبان و تطور تدریجی آن توجه کرده است: وی می‌گوید: «بپایید مثال دیگری از پدیده‌های اجتماعی را بررسی کنیم، زبان به عنوان پدیده‌ای است که رشد می‌کند و دگرگون می‌شود و تابع قانون دیالکتیک نیست. تاریخچه زبان سیر این تحولات را جهشی و آنی نمی‌داد، بلکه بیانگر تحولات تدریجی در زبان از نظر کمی و کیفی است. تغییرات کمی تدریجی به یک تغییر ضروری قاطع (تعیین‌بخش) تبدیل می‌شود، در نتیجه تغییرات کمی آهسته از فرم به شکل دیگر تبدیل می‌شوند، و این همان چیزی است که ما در همه زبانهایی که فرد زندگی کرده و در زندگی اجتماعی خود از آن استفاده کرده است، می‌یابیم» (صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۳۱۱). از سوی دیگر وی زبان را نوعی شرطی‌سازی و انعکاس رفتارها در زبان اجتماعی می‌داند و در این زمینه از نظریات شرطی ایوان پاولف استفاده کرده

است^۷ و اما معتقد است که نباید شرطی‌سازی را به‌سان رفتارگرایان در فلسفه غرب دانست و زندگی و زبان را چیزی بیش از این اعمال انعکاسی ندانست. وی معتقد است که ورای این تجربه و رفتار حقیقت ادراکی بالاتری نهفته است و اما شرطی کردن پاولف در حقیقت زبان نیز جاری است. وی می‌گوید: «این نظریه پاولوف (فیزیولوژیست) است و رفتارگرایی از او سوءاستفاده کرده و ادعا کرد که زندگی ذهنی چیزی بیش از اعمال انعکاسی نیست. تفکر شامل پاسخهای کلامی ناخودآگاه است که توسط یک محرک خارجی ایجاد می‌شود. بنابراین من فکر کردم همان روند ترشح بزاق سگ هنگام شنیدن صدای پای خدمتکار، در ترشح واکنش فیزیولوژیکی به یک محرک شرطی نیز هست و بنابراین فکر می‌کنم واکنش فیزیولوژیکی به یک محرک شرطی، در مورد زبان نیز صادق است (همان، ج ۱، ص ۴۳۰).

اما واضح است تا زمانی که درک ممکن است واقعیتی فراتر از مرزهای تجربه داشته باشد، آزمایشهای فیزیولوژیکی با یک عمل مشروط بازتابنده نمی‌توانند ثابت کنند که عمل انعکاسی واقعیت ادراک، محتوای واقعی فرایندهاست. از این رو وی معتقد بود رفتارگرایان از پاولف سوءاستفاده کرده و ارزش کشف واقعیت را در نظریات علمی وی نادیده گرفته‌اند (همان‌جا). وی در این زمینه تأکید می‌کند که فکر یک فعل فیزیولوژیک نیست و در این عمل شرطی سگ، درک اتفاق افتاده است، همانند درکی که در کودک انسان رخ می‌دهد و از دیدن و تکرر تجربه، چیزی را درک می‌کند و مثلاً شیرمادر را درک می‌کند (همان، ج ۱، ص ۴۳۱). برای توضیح کامل واقعیت‌های ادراک، باید به ذهن و نقش مثبت آن ایمان داشته باشیم. موضوعی که در پس تکانه‌ها و پاسخهای عصبی است که محرکها ایجاد می‌کنند (همان، ج ۱، ص ۴۳۲). این تحلیل می‌تواند راه را برای نوعی تحلیل و تعیین اجتماعی قواعد شرعی فراهم کند و به‌نوعی قسمت ثابت و متغیر دین را از یکدیگر متمایز کند.

۷. اصطلاح شرطی‌شدن کلاسیک نخستین بار توسط ایوان پاولف، فیزیولوژیست روسی، پیشنهاد شد. مشاهده ابتدایی که پاولف را به سمت این نظریه سوق داد، این بود که بزاق دهان سگها صرفاً با دیدن کسی که قبلاً چندبار به آنها غذا داده‌است، ترشح می‌شود؛ حتی اگر شخص اکنون غذایی به همراه نداشته باشد.

۲. منطقه فراغ تشریح

منطقه‌ای در احکام شرعی وجود دارد که شارع حکم آن را وانهاده است؛ که رسالت وضع و تشریح قوانین و احکام آن به عهده دولت اسلامی (ولی فقیه) گذاشته شده، تا بر اساس مقتضیات هر زمان، جهت وصول و دسترسی به اهداف عام اقتصاد اسلامی وضع و تقنین گردد.

در زمان پیامبر ﷺ نیز این بخش وجود داشت و تصمیمات و تشریحاتی که وجود مبارک پیامبر ﷺ در قلمرو بخش دوم اتخاذ می‌نمود، به عنوان نبی، که مبلغ شریعت ثابت الهی در هر زمان و مکانی باشد نبود، بلکه آن حضرت به عنوان ولی امر مسلمین موظف بود احکام و تصمیمات را متناسب با اهداف اسلامی وضع نماید. به همین خاطر، این دسته از احکام اقتصادی شریعت، احکام ثابت و دایمی محسوب نمی‌شود، بلکه متغیر است و بر حسب زمان و مکان و با توجه به اهداف اقتصادی در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد (همان، صص ۴۰۲-۴۰۰).

اصول تشریحی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی به نحو ثابت و برای تمام عصرها وضع گردیده است. از طرف دیگر، این اصول اساسی باید عمومیت کافی درباره همه تحولات اقتصادی و تمام زمانها و مکانها را داشته باشد. بنابراین لازم است جهت پاسخ‌گویی به تمام مقتضیات زمانها و مکانها و متناسب با اهداف اقتصادی، عنصر و ایده پویا و متحرک را دارا باشد.

در گذر زمان، به علت تکامل امور فنی و تکنیکی، رابطه انسان با طبیعت دستخوش تغییر و تحول می‌گردد و مشکلات و مسائل جدیدی فرا روی او قرار می‌گیرد. اسلام باید راه‌حلهای متناسب با آنها را ارائه دهد. این‌جاست که ایده «منطقه الفراغ» به کار گرفته شده است و ولی فقیه، بر حسب شرایط زمان و مکان در جهت اهداف اقتصاد اسلامی، مقرراتی را وضع می‌نماید (همان، صص ۷۲۵-۷۲۲).

۳. به دست آوردن سیر از روبنا به زیربنا

شهید صدر نظامات اسلامی را مشتمل بر دو بخش مکتب (زیربنا) و حقوق (روبنا) دانسته، مفاهیم و عقاید و عواطف را بنیان مکتب معرفی می‌کند و معتقدند پیش از تحقق بنیانها و مکتب و حقوق اقتصادی در خارج تنها می‌توان بر اساس فرضهای اتخاذ شده از بنیانها به

صورت منطقی الگوهای علمی را دریافت کرد. این سیر رسیدن از روبنا به زیربنا عمدتاً به واسطه استقراء صورت می‌گیرد (صدر، ۱۳۸۴ق، صص ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۶؛ صدر، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۱).

منطق استقراء از جمله آثاری است که شهید صدر پس از نگارش آن معتقد بود به زودی جریان علم از غرب به شرق برعکس می‌شود و ما اندیشه‌های ناب خود را به غرب صادر خواهیم کرد (نابلسی، ۱۳۹۷ش، ص ۴۷). روشی در منطق استقراء که شهید صدر سعی کرده است به واسطه آن در کل علوم اسلامی آن را به کار ببندد، به‌ویژه در دانش اصول فقه در مباحثی همچون سیره عقلا، بنای عقلا، سیره متشرعه، وضع و قرن اکید، اجماع و مستقلات عقلیه و مباحث مربوط به ظهور از آن بهره برده است؛ این روش و در نوع خود برگرداندن یقینهای درونی به یقینهای عینی از شاهکارهای درخشان دانش منطق در اسلام تلقی می‌شود.

وی حتی در اصول اعتقادات نیز این روش را برای اثبات خدا، نبوت و امامت استفاده کرده است؛ هم‌چنین در دانش فقه و دانش رجال در درجه صدق به راویان از آن بهره برده است و حتی در مباحث خود در کتاب اقتصادنا، این روش را برای کشف مذهب اقتصادی اسلام به کار بسته است و به‌نوعی در نظریه نظام سازی از این روش بهره برده است. این روش بی‌شک به جهت کمیتهی بیشترین تکرار را در آثار شهید صدر داشته است. شهید صدر بر اساس مباحث اصولی سعی کرده است احتمال را بر علم اجمالی بنا کند و از این-رو یک بومی‌گزینی در نظریه وی دیده می‌شود. بر این اساس تجمیع تعداد زیادی از علوم اجمالی، علم را به علم تفصیلی و یقین عینی تبدیل می‌کند. این با دیدگاه برخی از روشنفکران ایرانی بر اینکه وی به دنبال یقین روان‌شناختی بوده است همخوانی ندارد (سروش، ۱۳۸۸ش، ص ۸۵). از این‌رو در ذیل به صورت خلاصه توضیحی در مورد شیوه وی خواهیم داشت:

فارغ از گونه اثبات این روش، که شهید صدر سعی کرده است در منطق استقراء به آن بپردازد و معنای جدیدی از علیت و اقتران را در عقل تعریف کند و یقین حاصل از استقراء را نه یقین منطقی و نه یقین ذاتی، بلکه یقین به معنای موضوعی بداند. وی یقین ذاتی را همان یقین روان‌شناختی می‌داند و معتقد است که این یقین در استقراء تبدیل به یقین موضوعی می‌شود. از این‌رو وی قواعد گذشته منطق ارسطویی همچون قاعده الاتفاقی لا

یکون دائمیا و لا اکثریا را نیز نتیجه استقراء می‌داند و لذا وی معتقد است که ضرورت و حتمی بودن منشأ روانی و بیرونی دارد و این مفهوم عقلی علیت است که از ضرورت و حتمی بودن حکایت می‌کند (صدر، ۱۳۹۱ق، صص ۱۸۰).

با توجه به نکات پیش‌گفته و انواع مختلف مواضعی که شهید صدر استقراء را به‌کار برده است می‌توان به این نتیجه رهنمون شد که منطق استقراء نقش محوری را در نظریات وی ایفا کرده است و بر این اساس روش احتمالات نقش محوری در کشف و تعیین معنای متن و به نحوی ارتباط میان عین و ذهن را بر عهده داشته است. لذا این روش در هسته مرکزی روش‌شناسی شهید صدر قرار می‌گیرد.

اکنون با این پرسش مواجه می‌شویم که آیا هر مذهب اجتهادی را که به وسیله هر مجتهدی استنباط می‌گردد، باید مذهب اقتصادی کامل همراه با اساس، زیربنایها و روبناهای هماهنگ و منسجم دانست؟ با توجه به آنچه گذشت، جواب منفی است. بنابراین بین آنچه پیامبر ﷺ به عنوان واقع شریعت اسلامی آورده و احکام و مذهب اقتصادی‌ای که مجتهد استنباط کرده است، باید فرق گذاشت. نظریات اسلام در عرصه اقتصاد اسلامی، ناگهانی، ناسازگار و بر اثر اندیشه‌های ناهماهنگ وضع نشده است، بلکه تشریح واقعی اسلامی دارای اساس و مفاهیم سازگار و منسجم است. چنین باوری شهید صدر را بر آن داشت تا احکام را روبنا قرار داده و از آنان به زیربنایها هماهنگ دست یابیم.

۴. کل‌گرایی و نظامواره بودن

وی از سویی دیگر بر وجه کل‌گرایی و نگاه نظام‌وار در نظامات تأکید می‌کند و می‌گوید: «برای مثال، این ادراک را در نظر بگیریم که آزمایشهای گشتالت^۸ ثابت کرده است که بینش ما در مورد رنگ اشیا و خصوصیات آنها، تا حدود زیادی به وضعیت کلی که در بینش خود مشاهده می‌کنیم و به زمینه پیرامون آن چیزها بستگی دارد. سپس آنها را در

۸. روان‌شناسان گشتالت معتقد بودند که گرچه تجربه‌های روانشناختی از عناصر حسی ناشی می‌شوند، اما با خود این عناصر تفاوت دارند. روان‌شناسان گشتالت معتقد بودند که یک ارگانیزم، چیزی به تجربه می‌افزاید که در داده‌های حسی وجود ندارد و آنها آن چیز را سازمان (organization) نامیدند و همان‌طور که بیان شد گشتالت در آلمانی به معنی سازمان است. طبق نظریه گشتالت، ما دنیا را در کل‌های معنی‌دار تجربه می‌کنیم و محرک‌های جداگانه را نمی‌بینیم و کلاً هرآنچه می‌بینیم محرک‌های ترکیب‌یافته در سازمانها (گشتالتها)یی است که برای ما معنی دارند.

گروه دیگری می‌بینیم که موازی یا برابر نیستند. زیرا وضعیت کلی که درک بصری ما با آن روبه‌روست با موقعیت قبلی متفاوت است و این نشان می‌دهد اینکه ادراک ما ابتدا بر کل متمرکز است و ما قسمتهایی را که با چشم خود در درک خود از کل درک می‌کنیم، برداشت ما از قسمت با توجه به کل یا گروهی که در آن قرار می‌گیرد متفاوت است» (همان، ص ۴۳۲).

پس سیستمی از روابط بین چیزها وجود دارد که آنها را به گروهها تفکیک می‌کند، جایگاه خود را برای هر چیز در گروه خودش مشخص می‌کند و دیدگاه ما را نسبت به گروهی که به آن تعلق دارد، توسعه می‌دهد و برداشت ما از چیزهای درون این سیستم، تفسیر رفتاری را نمی‌پذیرد و نمی‌توان گفت که این یک پاسخ فیزیکی و یک حالت است. ارگانسیم از یک محرک خاص نشأت می‌گیرد. اگر این یک حالت فیزیکی و یک پدیده جسمی ناشی از مغز بود، ما نمی‌توانستیم چیزهایی را با چشم خود به عنوان یک کل سازمان یافته درک کنیم که قسمتهای آن به روش خاصی به هم متصل شده‌اند، به طوری که اگر در روابط دیگر آنها را ببینیم درک ما از آنها متفاوت باشد؛ زیرا آنچه از نظر درک به مغز می‌رسد از یک مجموعه پیام تشکیل شده است. آنها از قسمتهای مختلف بدن به مغز می‌آیند و در تعدادی از تکانه‌های عصبی پراکنده تقسیم شده‌اند و بنابراین چگونه درک سیستم روابط بین چیزها برای ما امکان‌پذیر است؟ و چگونه اجازه داده شد که ادراک ابتدا بر کل متمرکز شود، به طوری که ما همه چیز را فقط در یک کل منسجم درک کنیم به جای اینکه چیزها را هنگام رفتن به مغز جدا بدانیم. چگونه می‌توان در صورت عدم وجود نقش مثبت فعال برای ذهن در پشت احساسات و حالت‌های پراکنده جسمی، همه اینها ممکن بود (همان، ص ۴۳۳)؟

وی در این حوزه میان دو نوع عقل و دو نوع دانش تفکیک می‌کند و می‌گوید: به دو نکته باید توجه کنیم: اول اینکه این سازگاری در ایده‌های عملی یافت می‌شود که وظیفه آنها تنظیم زندگی خارجی است و در ایده‌های قابل تأمل که عملکرد آنها آشکارسازی واقعیت است، یافت نمی‌شود. اصول منطقی یا ریاضی و سایر اندیشه‌های قابل تأمل از ذهن نشأت می‌گیرد و با الزامات محیط اجتماعی سازگار نیست، در غیر این صورت تردید فلسفی مطلق درباره هر حقیقتی رقم می‌خورد. اگر افکار متفکرانه همه با عوامل محیط سازگار بودند و بر این اساس تغییر می‌کردند، پس او به هیچ ایده یا واقعیت تغییر و تحول اعتقاد نداشت. دوم

اینکه انطباق ایده‌های عملی با الزامات و شرایط محیط به صورت خودکار نیست، بلکه یک انطباق اختیاری است که ناشی از انگیزه‌های ارادی در یک شخص است، که او را وادار می‌کند سیستم را با محیط خود هماهنگ کند (همان، ص ۴۳۶).

از این رو شهید صدر معتقد است که تعین و حجیت نتیجه دو اتفاق است: یکی نحوه عمل بازتابنده مشروط که به صورت استقرایی یقینی را به صورت ارتكازی در انسان به ودیعه می‌گذارد و دومی انطباق این تفکر بر زمینه و محیط است که ناشی از انگیزه‌های ارادی و اعتقادی شخص است که او را وادار می‌کند سیستم فکری خود را با محیط یکسان کند.

از سوی دیگر، ارتباط فرهنگ به عنوان انعکاس اراده اجتماعی و زبان نیز از جمله مباحثی است که تحت عنوان «عرف» در علم اصول وجود دارد، برای عرف معانی گوناگونی ذکر شده است که قبل از ورود به بحث شایسته است برخی از این تعاریف بررسی شود: «آنچه عقول آدمیان گواهی داده و در نفوس آنان استقرار یافته و طبیعت‌های سالم بشری آن را پذیرفته است «عرف» نامند» (حسنی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸). البته بسیاری از متفکران از جمله زرقاء و خیاط و ابوزهره تصور کرده‌اند که این تعریف از غزالی است، اما ظاهراً مشترک لفظی بودن کتاب باعث این اشتباه در نسبت شده است (همان‌جا).

با وجود گفت‌وگو در مورد کل‌گرایی مضمونی، به نظر می‌آید شهید صدر از کل‌گرایی روشی نیز بهره برده است. این نوع نگاه را وی برای نخستین بار در اندیشه‌های اقتصادی استفاده کرده است؛ نوعی کل‌گرایی که به روشهای گشتالتی برگشت داده می‌شود؛ این روش مدعی است که به دنبال کشف مذهب و نظامهای اسلامی درباره اقتصاد و سایر علوم انسانی است؛ از این رو ادعای علمی در این زمینه ندارد. او معتقد است آنچه اسلام ارائه می‌دهد مذهب اقتصادی اسلام است؛ یعنی اقتصاد اسلامی ارائه‌دهنده روشی عادلانه جهت تنظیم زندگی اقتصادی است و هیچ‌گاه در پی اکتشافات علمی در حوزه اقتصاد نیست. از باب مثال، اسلام در حجاز به دنبال کشف علل و عوامل ربا نبود، بلکه آن را ممنوع ساخت و نظام جدیدی بر اساس مضاربه، در عرصه فعالیت اقتصادی جایگزین نظام ربوی نمود. بنابراین اقتصاد اسلامی، تفسیر عینی از واقع نیست، بلکه انقلابی جهت دگرگون کردن واقع غیرمطلوب و تحول آن به سوی وضعیت مطلوب است (صدر، ۱۳۸۱ق، صص ۳۱ و ۳۳۱).

به اعتقاد شهید صدر مذهب اقتصادی عبارت از مجموعه نظریات اساسی است که به بررسی و حل معضلات مسائل اقتصادی می‌پردازد. این قواعد و نظریات به عنوان اصول و زیربنا در باب مباحث اقتصادی مطرح است. از باب نمونه، اصل «آزادی اقتصادی» در عرصه فرهنگ لیبرالیسم اقتصادی، یکی از آن قواعد و نظریات است (همان، صص ۳۸۸-۳۸۴). لذا اصطلاحی به نام روبنا و زیربنا شکل گرفته است. به عبارت روشن‌تر مذهب اقتصادی با معیار و مقیاس اخلاقی و ارزشی عدالت به ارزیابی وضعیت موجود در ارتباط با وضعیت مطلوب می‌پردازد و اما دانش اقتصاد بدون هیچ‌گونه ارزیابی، مسؤول کشف پدیده‌های حیات اقتصادی و علل و اسباب آنهاست.

بنابراین شهید صدر معتقد است مقصود از اقتصاد اسلامی «مذهب اقتصادی» است، نه علم اقتصاد و تصریح می‌کند که علم اقتصاد اسلامی نداریم (صدر، ۱۳۸۴ق، صص ۱۴۰، ۱۵۱ و ۱۷۹؛ صدر، ۱۳۸۱ق، صص ۳۱ و ۳۳۱-۳۳۰). وی از روش چندگانه خود تحت عنوان مبانی مذهب اسلامی استفاده می‌کند و معتقد است اعتقاد، مفاهیم و عواطف و احساسات سه جزء اساسی این مکتب را تشکیل می‌دهند (همان، صص ۳۰۹ و ۳۱۲). یعنی به نظر شهید صدر این سه‌گانه است که معنا نیز نهفته در آن است؛ به عبارتی تعیین معنا به لحاظ فهم اجتماعی از دین توسط یک مسلمان رقم می‌خورد و از نوعی ورود ارزش و دین به ساخت ادراک بشری پرده برمی‌دارد.

۵. تطبیق مذهب اکتشافی با محیط

عرف که در این تحقیق به محیط تعبیر شده است در اصول و فقه نقش دارد و از جمله: ۱- گاهی عرف برای کشف حکم شرعی ایفای نقش می‌کند، البته درباره شرایط چنین کشفی میان امامیه و اهل سنت تفاوت نظر وجود دارد؛ ۲- چون احکام شارع از طریق الفاظ بیان شده است، در نتیجه تشخیص و تعیین معانی الفاظ به نظر و فهم عرف بازمی‌گردد. مگر در مواردی که شارع معانی ویژه‌ای از الفاظ اراده کرده باشد؛ ۳- اصولیون در جای جای مباحث خود به فهم عرفی و ظهورات عرفی متوسل می‌شوند به خصوص در باب مباحث الفاظ. از باب نمونه می‌توان به بحث مشتق، صحیح و اعم، اوامر و نواهی، عام و خاص، حجیت ظواهر، خبر نقه، قول لغوی، استصحاب و... اشاره کرد؛ ۴- در تشخیص موضوعات و تطبیق احکام و فتاوی بر مصادیق، عرف نقش مهمی را ایفا می‌کند. این تلقی

در قانون مدنی ماده ۲۲۴ نیز آمده است: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه» (همان، صص ۲۲۲۱-۲۱۹؛ حسنی، ۱۴۲۷ق، صص ۱۷۰-۱۴۰). واضح است که معنای دوم از این معانی برای بحث ما بسیار مهم است.

بحث بسیار مرتبط دیگر بحث «بنای عقلا» است که در برخی آثار اصولی عرف و عقلا به یک معنا به کار رفته‌اند (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، صص ۱۲، ۲۱ و ۸۳)، عبارت «عقلا» به صورت مضاف‌الیه در عباراتی همچون «بنای عقلا»، «اعتبار عقلا»، «امضای عقلا»، «حکم عقلا»، «سیره عقلا»، «نظر عقلا»، «طریقت عقلا»، «ارتکاز عقلا»، «حیات عقلا» و «عمل عقلا»، در علم اصول به کار برده شده است. در برخی از موارد نیز بین دلیل لفظی و بنای عقلا که دلیل لئی محسوب می‌شود تفاوت گذاشته شده است، به این نحو که نمی‌توان به اطلاق بنای عقلا عمل کرد؛ چرا که اطلاق مخصوص دلیل لفظی است نه لئی (خمینی، ۴۲۶ق، ص ۶). برخی از اصولیون در عمل به بنای عقلا و تمسک به آن قید عدم ردع از جانب شارع و شایع بودن آن را لازم می‌دانند. از نظر ایشان عملی از عقلا حجت است که از امور متداول و شایع بین مردم و به اصطلاح اصولیان در مرئی و منظر شارع بوده باشد (همان، ص ۵۷). از جمله مثالهای معروفی که برای بنای عقلا زده می‌شود، رجوع جاهل به عالم یا همان مسئله «اجتهاد و تقلید» است، از دیگر مثالهایی که برای این موضوع آورده شده است: «اصالت صحت»، «اخذ خبر ثقه»، و «قاعده ید» است. از قواعد اصولی که در آن به ارتکاز و بنای عقلا استدلال شده است می‌توان به «استصحاب»، «حجیت خبر ثقه»، «حجیت ظواهر»، برخی از جمله غروی اصفهانی معتقدند که عقلا در این‌گونه موارد احتمال خطا را منتفی می‌دانند و به آن عمل می‌کنند (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۵).

برخی از محققان یکی از موارد لازم در فهم اصول فقه را داشتن «ذهنیت عقلایی» می‌داند، ذهنیت عقلایی در گرو فهم بنای عقلا است. در بسیاری از علوم همچون اصول فقه، برخی مسائل و روشهای ریاضی، عقلی و فلسفی جای خود را به روشها و بناهای عقلایی خواهد داد، از این رو داشتن این ذوق نیز می‌تواند در فهم مسائل اصول فقه تأثیرگذار باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱). مرحوم شهید صدر سیره و بنای عقلا را از باب «دلالت تقریر» معصوم علیه السلام حجت می‌داند. وی بر این باور است که چون عمل عقلا در مرئی و منظر معصوم بوده است ولی از آن ردعی صورت نگرفته است، بر رضایت و

امضای شارع نسبت به این فعل دلالت می‌کند (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۳۶۷). از دیگر شروطی که برخی از محققان برای سیره و بنای عقلا ذکر می‌کنند، این است که سیره و بنای عقلا در زمان معصوم کاشف از رضایت و امضاء رئیس العقلا محسوب می‌شود (همان، ص ۳۸۵). غروی اصفهانی در همین زمینه از نوعی از «مطابقت با آراء عقلایی» سخن می‌گوید که حفظ نوع انسانی به آن‌ها وابسته است، «قیح ظلم»، و «حسن عدل» از جمله این موارد است، ایشان حجیت این آراء عقلایی را از باب مشهورات (یکی از مواد منطقی) اثبات می‌کند (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۸۷).

از منظر دانش اصول فقه، تعیین معنا در احکام شرعی چه در مقام استظهار و فهم معنای مورد نظر متکلم و چه به نظر برخی در مقام کشف حکم، از طریق قواعد عام ظهور، بنای عقلا و عرف می‌تواند به نوعی بیانگر معنای متعین و منعکس‌کننده اراده باشد. باشد؛ اما اینکه دقیقاً به چه نوعی این فرآیند انجام می‌شود؛ این بحث با مباحث مربوط به سیاق و زمینه و نقش آنها در تعیین معنای متن گره می‌خورد که در فصول آینده بدان خواهیم پرداخت. بحث استعمال در علم اصول افت و خیزهای زیادی داشته است، از اینکه استعمال لفظ برای معنای خاص را افناء بدانیم یا اینکه آن را علامت معنا بدانیم، یا استعمال را به غرض تفهیم و یا القای الفاظ تصور کنیم، یا اینکه به فعلیت رساندن تعهدن وضعیه یا وجود تنزیلی معنا و یا به منزله اراده استعمالیه تلقی شده است، در هر صورت مباحث مهمی را پیش می‌کشد که می‌بایست در جای خود بحث شود.

نتیجه

در قسمت نتیجه می‌کشیم که در الگوی روش‌شناسی صورت‌گرفته مبانی، روش استدلال و پیامدها و لوازم افتراقات و اشتراکات این دو محقق را بررسی ویژه نماییم:

۱. مبانی: شهید صدر با تکیه بر جداسازی میان مبانی ثابت و متغیر دین و با تکیه بر فرض مصالح در منطقه مباحات و فراغ حکم شرعی، فقه النظریه خود را پایه‌گذاری کرده است و از سوی دیگر شاطبی نیز کوشیده است با رتبه‌بندی شریعت به سه قسم ضروریات، حاجیات و تحسینیات، در قسمی از مباحات که حکم شرعی در آنها تشریح نشده یا تردید در این تشریح صورت گرفته است فقه مقاصدی خود را پایه‌گذاری کند، اما این بنیان به نحوی ترتیب و رتبه‌بندی احکام در خصوص حاجیات و ضروریات را نیز در بر می‌گیرد

و فقه المقاصد به نوعی رتبه‌بندی احکام را در خود به دنبال دارد که در تقسیم‌بندیهای شهید صدر دیده نشد. از سوی دیگر مباحث بنیادینی همچون جداسازی میان قسمت ثابت و متغیر دینی در آثار شاطبی دیده نشد. کل‌گرایی و رسیدن به یک کل منسجم از جمله مواردی است که در هر دوی متفکرین وجود دارد و از جمله مبانی است که به عنوان اشتراکات این دو محقق بحث و گفت‌وگو شده است. طبیعتاً این اشتراکات به محققان کمک خواهد کرد که بنیادهای فقه شیعه و فقه اهل سنت را تا حدود زیادی همگرا تر کنند؛ چرا که این مبانی با خود اثبات حجیت استقراء و اقتضائات زمانی و مکانی را به همراه خواهند داشت که می‌تواند به صورت ویژه دو فقه را وارد راهبرد گفت‌وگو کند. به نظر می‌رسد که پیش کشیدن این مبانی به نگاه نظامواره به فقه کمک رسانده و فقه شیعه و اهل سنت را به فاز حاکمیتی و ساخت نهادی از فقه خواهد رساند.

۲. استدلال‌شناسی: روش شهید صدر و شاطبی در اثبات نظریه فقه النظریه و فقه المقاصدی تکیه بر استقراء است. شهید صدر کوشیده است در آثار دیگر خود بحث مستوفایی در مورد قطعیت استقراء مطرح کند و اما شاطبی در ضمن ابراز این نکته و استفاده از استقراء برای قطعی کردن احکام شرعی در قسمت مباحات، هیچ‌گاه به اندازه شهید صدر به اهمیت راهبردی این بحث دست نیافته و هیچ‌گاه در صدد نبوده است در اثر مستقلی به صورت کامل بحث استقراء را پیگیری کند. روش استقرایی می‌تواند باب جدیدی از مباحث پیرامون استدلال همچون «حجبت» و «استدلال» را پیش کشد و گام جدیدی در هر دو فقه بردارد. از آنجا که روشهای فقهی مبتنی بر نوعی اطمینان هستند به نظر می‌رسد که روشهای استقرایی بدون مشکل خاصی در درون حجیت فقهی این دانشها جای‌گذاری شوند.

۳. پیامدها و نتایج: نوعی تطبیق بر محیط برای انطباق با رسالتهای و قصد شرعی در هر دو متفکر دیده می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز نوعی فقه حکومتی را در دستگاه فکری دو متفکر بر عهده داشته باشد. بناسازی دولت خود می‌تواند مبتنی بر قواعدی باشد که این قواعد ریشه در نظامات کل‌گرایانه‌ای داشته باشند که از منطقه فراغ و رتبه‌بندی احکام در حکومتی شکل بگیرند؛ این مسئله می‌تواند به عنوان یکی از روشهای ترکیبی میان اهل سنت و تشیع از نوعی اصول فقه حکومتی جدید پرده بردارد. از جمله دیگر این آثار و

پیامدها می‌توان به تغییرات گسترده در نظام حقوقی فقه اشاره کرد و نوعی نظام‌مندی به آن افزوده خواهد شد.

جدول تطبیقی بررسیهای نقاط افتراق و اشتراک

| فقه المقاصد شاطبی | فقه النظریه شهید صدر | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|----------------------------|-----------------|
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | تفکیک بین بعد ثابت و متغیر | مبانی |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | ترسیم منطقه فراغ و مباحثات | |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | کل‌گرایی و انسجام | |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | رتبه‌بندی | استدلال‌شناسی |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | استقرار | |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | روبنا به زیربنا | پیامدها و نتایج |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | بناسازی فقه حکومتی | |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | ایجاد قسم حکومتیات | |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | تحول در علم اصول و فقه | |
| ۴ | | جمع موارد اشتراک | |
| ۵ | | جمع موارد افتراق | |

پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود که محققان این عرصه ضمن بهره‌گیری و ترکیب این دو روش اجتهادی برای حل معضلات و مسائل زمان معاصر موارد دیگری را نیز که این دو متفکر بدانها پرداخته‌اند روش ساخته و اهمیت و جایگاه محوری آن مباحث را در این موارد پیگیری کنند: ۱- حکمتهای و رای احکام و مقاصد؛ ۲- تبدیل روشهای ظنی به قطعیت در فقه مقاصدی؛ ۳- اهداف، مأموریتها و رسالتهای شریعت؛ ۴- نیازهای زمان و مقاصد شریعت؛ ۵- نسبت میان مصلحت و مقاصد؛ ۶- نسبت میان عرف و مقاصد؛ ۷- فقه حکومتی و مصالح شریعت؛ ۸- منطقه فراغ شریعت و مقاصد؛ ۹- نسبت میان قاعده فقهی و مقاصد؛ ۱۰- انسداد باب علم و فقه مقاصدی.

فهرست منابع

- بوطی، محمد سعید رمضان (۱۴۲۶ق). *ضوابط المصلحة فی الشریعة الإسلامیة*. دمشق: دارالفکر.
- پارسانیا، حمید و طالعی اردکانی، محمد (۱۳۹۲ش). روش‌شناسی بنیادین و روش‌شناسی کاربردی در علوم اجتماعی با تأکید بر رویکرد رئالیسم و نومیالیسم. معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۴(۲)، ۷۳-۹۶.
- حسینی، سید نذیر (۱۴۲۷ق). *نظریة العرف بین الشریعة والقانون*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۶ق). *الاجتهاد و التقليد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ریسونی، احمد (۱۳۷۶ش). *اهداف دین از دیدگاه شاطبی*. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸ش). *تفرج صنع*. تهران: صراط.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۴ق). *الاعتصام* (مقدمه: محمد رشید رضا). قاهره: دارالکتب المصریة.
- همو (۱۴۱۲ق). *الاعتصام*. مدینه: دار ابن عفان.
- همو (۱۴۲۰ق). *المواقفات* (تحقیق: عبدالله دراز). بیروت: دارالفکر.
- همو (بی تا). *المواقفات*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۱ق). *الأسس المنطقیة للاستقراء*. بیروت: دارالفکر.
- همو (۱۳۸۱ق). *اقتصادنا*. نجف: مطبعة النعمان.
- همو (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
- همو (۱۴۲۵ق). *دروس فی علم الأصول*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- همو (۱۳۸۴ق). *المدرسة الإسلامیة*. نجف: مطبعة النعمان.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق). *بحوث فی الأصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۲۹ق). *نهاية الدراية فی شرح الکفاية*. بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- فانی اصفهانی، علی (۱۴۰۱ق). *مباحث حول مبحث الألفاظ فی علم الأصول*. قم: طاهری.
- محمسانی، صبحی رجب (۱۹۸۳م). *النظرية العامة للموجبات و العقود فی الشریعة الإسلامیة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- نابلسی، عقیف (۱۳۹۷ش). *ناگفته‌ها و اسرار زندگی شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر* (ترجمه اسماء خواجه زاده). تهران: دفتر نشر معارف.